



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 31. No 3. Autumn 2024

Received date: 2024.09.20

Acceptance date: 2024.12.29



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1403.31.3.6.0

The spirit of the JCPOA negotiations 2015-2023

Rohollah Eslami¹, Amin Azimizadeh²



Abstract

In this article, the negotiation style of this country is examined in contemporary history, focusing on the historical context of JCPOA negotiations. This category is evaluated in the framework of "the spirit of negotiations" in the sense that diplomatic negotiations in addition to concrete examples; It also follows a not-so-obvious and hidden format, which may not be visible and touchable, but in the end, it dominates the entire body of negotiations and plays a pivotal role. Therefore, the problem of the research is the analysis of the spirit of the laws or the fundamental rules that govern the negotiations of Iranians in national issues, and the question of the present article is whether there is a rule that governs the sensitive and national negotiations of Iranians in the international environment? What style of negotiations did the Iranians follow and what was the spirit of the rules governing the negotiations? The present research is trying to analyze the spirit of the negotiations leading to the JCPOA and the period after it in the aforementioned framework and examine the causes of its failure and success in different periods of time and based on multiple variables.

Keywords: The Spirit of Negotiations, JCPOA, History of Iran's Foreign Policy.

1 - Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2 - Master's degree in International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی (۱۱۷)، پاییز ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۳.۳۱.۳.۶.۰

نوع مقاله: پژوهشی

روح‌القوانین مذاکرات برجام ۲۰۱۵-۲۰۲۳

روح‌الله اسلامی^۱، امین عظیمی‌زاده^۲



چکیده

آنچه در قالب مذاکرات بین‌الملل جریان دارد، بخشی تکنیکی و فنی است و بخشی به متغیرهای بیرونی بر می‌گردد که پیروزی یا شکست مذاکرات را رقم می‌زند. در این مقاله روح‌القوانین حاکم بر مذاکرات برجام را در قالب عوامل و متغیرهای پنج‌گانه شخصیت مذاکره‌کننده، فهم نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، فرهنگ سیاسی، وضعیت نظامی و اقتصادی، وضعیت سیاست داخلی بررسی می‌کنند. این مقوله در چارچوب «روح‌القوانین مذاکرات» ارزیابی می‌شود به این معنا که مذاکرات دیپلماتیک علاوه بر مصادیق عینی، از قالبی نه‌چندان آشکار و پنهانی نیز پیروی می‌کند که شاید به ظاهر قابلیت دیدن و لمس کردن نداشته باشد اما در نهایت امر بر کلیت پیکره مذاکراتی سیطره داشته و نقش محوری را ایفا می‌کند. لذا پرسش اصلی پژوهش این است که ایرانیان چه سبکی از مذاکرات را دنبال کرده‌اند و روح‌القوانین حاکم بر مذاکرات برجام چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که روح‌القوانین حاکم بر مذاکرات برجام در زمره عوامل و متغیرهای پنج‌گانه‌ای قرار می‌گیرد. همراهی پنج متغیر اصلی بخصوص شخصیت مذاکره‌کننده و همراهی افکار عمومی منجر به نتیجه رسیدن برجام و درگیری نهادهای داخلی و همراه نبودن محیط بین‌الملل منجر به شکست برجام شد.

واژگان کلیدی: روح‌القوانین مذاکرات، برجام، تاریخ سیاست خارجی ایران.

۱ - (نویسنده مسئول) استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

eslami.r@um.ac.ir

۲ - کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

amin.azimizadeh.1376@gmail.com

مقدمه

سیاست خارجی را در رهیافتی پذیرفته شده، مجموعه راهبردها برای پیگیری و دستیابی به منافع ملی تعریف می‌کند که بیشتر به رویکردهای کلاسیک از سیاست خارجی تعلق دارد. در کنار آن، رویکردهای دیگر توجه خود را به اهداف و کنشگران غیر ملی نیز جلب کرده‌اند و از همین رهگذر دایره سیاست خارجی را گسترده‌تر تلقی می‌کنند. علاوه بر این، بسیاری از تعاریفی که از سیاست خارجی در قلمروی مطالعاتی روابط بین‌الملل موجود است، به کنش‌هایی اشاره دارد که به شکل اهداف، تعهدات، دستور کارها و خط‌مشی‌هایی تعریف می‌شوند که توسط نمایندگان و کارگزارانی از طرف اجتماعات چارچوب‌مند خود در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌شوند و این کنش‌ها معطوف به اهداف، شرایط و کنشگرانی هستند که آنان می‌خواهند بر ایشان تاثیر گذاشته و خارج از حوزه مشروعیت سرزمینی‌شان باشد (مشیرزاده، ۱۳۹۷: ۲-۸). به هر حال هر کدام از تعاریف موجود از سیاست خارجی را برگزینیم این مهم را نمی‌توان انکار کرد که یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تحقق و عملیاتی کردن سیاست خارجی، مذاکره است. مذاکره، فن و هنر گفتگو در ماموریت‌های دیپلماتیک است که بخشی از آن فنی و بخشی دیگر دارای روح و قواعدی است که به راحتی مشاهده نمی‌شود؛ به این معنا که ممکن است مذاکرات، به لحاظ فنی به خوبی برنامه‌ریزی و اجرا شود اما عوامل دیگری که دیپلماسی و در کل سیاست خارجی را موفق می‌سازد در غیبت به سر می‌برند. از همین روی این عوامل بر خلاف متغیرهای فنی، چندان قابل مشاهده نیست و در لایه‌های زیرین و پنهان مذاکرات قرار دارد که از قضا نقش آنها در نتیجه نهایی نیز از عوامل فنی مهم‌تر است. بر همین اساس می‌توان گفت که این پژوهش قصد دارد «روح‌القوانین مذاکرات ایران» یا همان منطق و قواعد موفقیت یا شکست مذاکرات را بررسی کند.

مذاکرات موجود در تاریخ سیاست خارجی ایران معاصر برخی به شکست و برخی به پیروزی منتج شده است. آیا قاعده و فرمولی بر مذاکرات سیاسی حاکم است؟ چه روی می‌دهد که برخی مواقع مذاکرات به نتیجه می‌رسد و برخی مواقع با شکست مواجه می‌شود؟ اساساً علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، دیپلماسی و فکر علمی در باب سیاست خارجی به کشورهای تعلق دارد که سیاستمداران، اندیشمندان و افکار عمومی آن کشور، نسبت به فهم معادلات قدرت در نظام بین‌الملل آگاهی داشته و در به کار بردن از ابزارهای موجود، بیشترین کوشش ممکن را به ارمغان آورند و این مهم حاصل نمی‌شود مگر کشورهای که دارای توان اقتصادی، نظامی، ظرفیت تاریخی، علمی و موقعیت جغرافیایی

هستند. به یک معنا، مذاکرات موفق، به سیاست خارجی و دیپلماسی بستگی دارد که اغلب در کشورهای پیشرفته جهت‌دهی می‌شود.

ابتکار و نوآوری این پژوهش در ارزیابی مجموعه عوامل و متغیرهایی است که همواره به‌عنوان قواعد حاکم بر مذاکرات نقش محوری داشته که از آن به «روح‌القوانین مذاکرات» یاد می‌شود. با روح‌القوانین مذاکرات می‌توان هم تحلیلی واقع‌گرا نسبت به تاریخ سیاست خارجی ایران داشت و هم خط‌مشی‌های آینده مذاکرات کشور را به گونه‌ای آماده کرد که در مذاکرات پیروز باشد. و این مهم زمانی به نتیجه مطلوب می‌رسد که مجموعه عوامل یا همان روحی که بر مذاکرات حاکم است به صورت توأمان و در موازات با یکدیگر تجمع شوند و در غیر این صورت، شکست در مذاکرات قطعی خواهد بود. بر همین اساس می‌توان گفت ایرانیان دارای سبکی از دیپلماسی و پیگیری اهداف سیاست خارجی با مدلی خاص از مذاکرات بوده‌اند که جنبه بین‌المللی دارد و لازم است روح‌القوانین آن تحلیل گردد. با توجه به اینکه در تاریخ سیاست خارجی ایران، بزرگ‌راه‌های متعدد و متکثری از برای مذاکرات وجود داشته و همچنین بررسی تمامی آنها در این پژوهش امکان‌پذیر نمی‌باشد، از همین جهت در نوشتار حاضر بر روح‌القوانین مذاکرات مربوط به «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام) تاکید شده است.

پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه تمرکز مطالعاتی پژوهش حاضر بر تحلیل برج‌ام مبتنا یافته، لذا امکان پرداختن به تمامی آثار منتشر شده در باب تاریخ سیاست خارجی ایران معاصر فراهم نیست و در این بخش تلاش می‌شود منابعی را معرفی کنیم که از یک سوی بر برج‌ام تاکید کرده‌اند و از سوی دیگر با نگاه کلی حاکم بر نوشتار کنونی منطبق باشند. لازم به ذکر است که در این بخش از میان مجموع منابع، اعم از کتب، مقالات و داده‌های اینترنتی انگلیسی و فارسی، تاکید بیشتر بر منابع انگلیسی زبان است و این مهم از دو جهت قابل فهم خواهد بود. نخست آنکه به نظر می‌رسد در منابع فارسی به جز اندکی، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود در باب برج‌ام با جهت‌گیری‌های ساختاری و کارگزارانه‌ای همراه بوده به این معنا که پژوهش‌های منتشر شده در فاصله زمانی پیش و پس از امضای برج‌ام و همچنین در دولت‌های حسن روحانی و ابراهیم رئیسی با اختلاف رویکردی معناداری همراه هستند؛ به این صورت که عمده پژوهش‌های منتشر شده در زمان دولت حسن روحانی و امضای برج‌ام با نوعی خوش‌بینی افراطی نسبت به برج‌ام همراه بوده و در نقطه مقابل، پژوهش‌های منتشر شده در زمان دولت ابراهیم رئیسی با نوعی بدبینی افراطی نسبت به برج‌ام آمیخته شده است. علاوه بر این، بخش قابل توجهی از

پژوهش‌های موجود در زبان فارسی، بیشتر به ابعاد حقوق بین‌المللی برجام و ماهیت حقوقی آن پرداخته‌اند و کمتر به ابعاد تحلیلی، غیر حقوقی و نانوشته آن توجه کرده‌اند. از همین جهت در این بخش بر منابع انگلیسی زبان، به نسبت منابع فارسی زبان توجه بیشتری شده است.

استیون هرست (۲۰۱۶) در مقاله انگلیسی «مذاکرات هسته‌ای ایران به‌عنوان یک بازی دو سطحی: اهمیت سیاست داخلی» بر این باور است که همه کارهایی که برجام را به سرانجام رساند، تقریباً توسط کنگره ایالات متحده لغو شد، به طوری که حتی نزدیک بود توافق را از بین ببرد. این پژوهش بر این واقعیت تأکید دارد که مذاکرات بین‌المللی «بازی‌های دو سطحی» هستند که در آن سیاست‌گذاران برای تأمین آن باید علاوه بر اهداف خود و مشارکت‌کنندگان، منافع حوزه‌های داخلی را نیز در نظر بگیرند. همچنین نگارنده معتقد است اگرچه در مواردی، تأمین رضایت حوزه‌های سیاست داخلی کار سختی نیست، با این حال، در موارد دیگر، بازی داخلی می‌تواند نقش بزرگی در تعیین نتیجه نهایی فرایند مذاکره داشته باشد. همان‌طور که شدت بحث در داخل ایالات متحده و جمهوری اسلامی تأییدکننده این ادعا می‌باشد. نقطه قوت این پژوهش این است که با وجود نگارش آن در یک‌سالگی برجام، دچار خوش‌بینی‌های افراطی نشده و بخشی از پیش‌بینی خود را به درستی بیان کرده است.

دنیل جویئر (۲۰۱۶) در کتاب انگلیسی برنامه هسته‌ای ایران و حقوق بین‌الملل، تلاش می‌کند تحلیلی حقوق بین‌المللی از مهم‌ترین سؤالات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۲ ارائه کند. این کتاب با تنظیم این سؤالات حقوقی در زمینه تاریخی و دیپلماتیک خود، در صدد است تا روشن کند که چگونه منابع مرتبط حقوق بین‌الملل از جمله معاهده عدم اشاعه و قانون معاهده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باید به درستی در زمینه پرونده ایران اعمال شود. این اثر یک مطالعه موردی آموزشی از کاربرد این منابع حقوق بین‌الملل ارائه می‌کند، درس‌هایی که می‌تواند برای اطلاع‌رسانی به پویایی‌های حقوقی و دیپلماتیک جاری پیرامون خود مناقشه هسته‌ای ایران و نیز موارد مشابه آینده به کار رود. این اثر برای دیپلمات‌ها، دانشگاهیان و همچنین برای هر کسی که علاقه‌مند به درک کاربرد حقوق بین‌الملل در این مناقشه حساس است، مفید خواهد بود.

فرهاد رضایی (۲۰۱۹) در کتاب انگلیسی سیاست خارجی ایران پس از توافق هسته‌ای: سیاست عادی‌سازان و سنت‌گرایان، ارزیابی می‌کند که برجام در ارتباط با تغییرات شگرف در حال شکل‌گیری در نظم بین‌الملل، چگونه بر فضای خارجی ایران تأثیر گذاشته است. همچنین اذعان دارد که سیاست کارگزاران میانه‌رویی مانند حسن روحانی، که آنها را عادی‌سازان می‌نامد، باعث شد تا روابط خارجی

ایران را عادی‌سازی کرده و ایران را بار دیگر در جامعه ملل ادغام کند. اما در مقابل نشان می‌دهد که مخالفان تندرو آنها، یعنی اصولگرایان، برج‌ام را به‌عنوان ابزاری برای اطاعت از غرب رد کردند و بر صدور انقلاب اسلامی اصرار داشتند. نویسنده تلاش می‌کند مبارزه میان عادی‌سازان و مخالفان تندرو آنها را با توجه به مسائل جهانی و منطقه‌ای و همچنین سیاست خارجی ایران در قبال قدرت‌های جهانی از جمله آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه از جمله عراق، سوریه، اسرائیل، عربستان سعودی و ترکیه تحلیل کند.

مارک فیتز پاتریک و همکاران (۲۰۱۹) در کتاب انگلیسی آینده نامعلوم: برج‌ام و برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، ارزیابی می‌کنند که تصمیم ترامپ یک اشتباه بزرگ بود. نگارندگان معتقد هستند برج‌ام مانند هر توافق چند جانبه، توافق کامل نبود، اما ایران به تعهدات خود عمل کرده بود. نویسندگان با تکیه بر درک عمیق رژیم عدم اشاعه و تخصص فنی، ظهور ضدیت با برج‌ام را دنبال می‌کنند و نشان می‌دهند که برخی از انتقادات سیاسی شده از این توافق، به طور آشکار نادرست است. آنها استدلال می‌کنند که کانال تدارکاتی کمتر شناخته شده که توسط برج‌ام برای دادن مسیر قانونی به ایران جهت تهیه کالاها و خدمات برنامه هسته‌ای محدودش ایجاد شده، یک کنترل موثر بر خرید غیر قانونی کالاهای مرتبط با هسته‌ای از سوی ایران بوده است. همچنین، این کتاب نشان می‌دهد که برنامه‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک ایران ذاتاً به هم مرتبط نیستند، زیرا همه موشک‌های ایرانی به گونه‌ای طراحی نشده‌اند که دارای قابلیت هسته‌ای باشند. نگارندگان متذکر می‌شوند در حالی که این توافق در حال حاضر پابرجاست، بقای آن در نهایت به ایران بستگی دارد.

فریبرز ارغوانی پیرسلامی و همکاران (۲۰۲۳) در مقاله انگلیسی «بحران امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی: ایران و تحریم‌های بین‌المللی در دوران پسا برج‌ام» با تمرکز بر ابعاد متناقض هویتی در سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که چگونه خروج ایالات متحده آمریکا از برج‌ام موجب شده تا جمهوری اسلامی ایران از برخی ابعاد هویتی سیاست خارجی خود عدول کرده و به کنشگری دست بزند که با آن ابعاد هویتی در تناقض است. این پژوهش که دوران پسا برج‌ام را در بر می‌گیرد به فهم علل خروج آمریکا از برج‌ام و همچنین پیامدهای آن در تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کمک می‌کند. در ادامه به برخی از منابع فارسی زبان نیز اشاره می‌شود.

حسن عابدینی و جهانبخش ایزدی در مقاله «نقش متغیرهای داخلی در سیاست‌گذاری مذاکرات هسته‌ای دولت یازدهم» تلاش می‌کنند تا نشان دهند متغیرهای داخلی چه نقشی در سیاست‌گذاری هسته‌ای

دولت یازدهم ایفا کرده‌اند. نگارندگان بر این باور هستند که دولت یازدهم تحت تاثیر متغیرهای داخلی با اتخاذ رویکرد تعاملی با دنیا، تغییر مذاکره‌کنندگان و چینش جدید نهادی، بستر دستیابی به توافق هسته‌ای را فراهم آورد.

علی کریمی فیروزجایی و سمیرا حبیبی نیز در مقاله «تحلیل گفتمان دیدگاه‌های رهبران ایران و آمریکا درباره برج‌ام»، به مبانی گفتمانی سخنان دونالد ترامپ در خصوص برج‌ام و واکنش آیت‌الله خامنه‌ای به اظهارات وی، پرداخته‌اند. نگارندگان نشان می‌دهند رهبران هر کشور تلاش کرده‌اند که از توانایی‌های زبانی و ادبی برای تبیین دیدگاه‌های سیاسی خویش استفاده کنند. یافته‌های این پژوهش نیز بیانگر آن است که هر دو رهبر سیاسی در سخنرانی‌شان برج‌ام را یک توافق شکننده میان دو دشمن و نه قراردادی برای تقویت دوستی بین آنها می‌دانند.

سیدرضا موسوی‌نیا در مقاله «بازاندیشی در روش تلفیقی: مطالعه موردی؛ رویه تصمیم‌گیری ایران در برج‌ام» تلاش دارد بگوید چگونه می‌توان با روش تلفیقی، به یک فهم اولیه، پیرامون رویه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در برج‌ام رسید. نویسنده معتقد است با وجود محدودیت اطلاعات در مورد چگونگی و چرایی اتخاذ تصمیم برج‌ام در جمهوری اسلامی، روش تلفیقی به شکلی ساختارمند با مشخص کردن عوامل موثر بر اتخاذ یک تصمیم و نحوه تفسیر آن عوامل در نظام شناختی تصمیم‌گیران سیاست خارجی، مناسب‌ترین روش برای پژوهش‌های آغازین پیرامون رویه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در برج‌ام است.

چارچوب نظری و مفهومی

چارچوب با استفاده از رویکردهای هگلی، منتسکیویی، تحلیل‌های سه سطحی کنت والتز، متغیرهای جیمز روزنا و مدل سه جانبه پویا از روح‌الله رضوانی پایه‌گذاری می‌شود. در ادامه، چارچوب نظری به پنج متغیر کلیدی تقسیم می‌شود: شخصیت مذاکره‌کننده، فهم نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، فرهنگ سیاسی، وضعیت نظامی و اقتصادی، وضعیت سیاست داخلی.

پدیدارشناسی روح هگل: عقل، خرد و خدا روح در تفکر هگل به معنای عقل و خرد است و هگل آن را تجلی اراده جهان و خدا می‌داند. روح به‌عنوان عقل کلی که تاریخ را به سمت تحقق آزادی هدایت می‌کند، مفهومی کلیدی در اندیشه هگل است

هگل معتقد است که روح نه تنها به‌عنوان قدرت فردی، بلکه به‌عنوان نیرویی جمعی، در نظام‌های سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار است (Hegel, 1807: 23). در مذاکرات سیاسی نیز این روح همان اصول عقلانی

و کلی است که مذاکره‌کنندگان بر اساس آن عمل می‌کنند. هرچند این اصول ممکن است به صورت غیر مستقیم در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشند، اما هدف نهایی آنها ایجاد توافقی عقلانی و پایدار است که منافع همه طرف‌ها را در نظر بگیرد (Hegel, 1830: 54).

روح‌القوانین منتسکیو: اصول حقوقی و تفکیک قوا منتسکیو در روح‌القوانین اصولی را برای ساختارهای حکومتی و تفکیک قوا تعریف می‌کند که این اصول بر تعادل و تعامل بین قوای مختلف حکومتی تأکید دارند (Montesquieu, 1748: 69) در چارچوب نظری مذاکرات، این تفکیک قوا و تعامل بین نهادها می‌تواند بر فرایند مذاکره تأثیر بگذارد. در حقیقت، وجود نهادهای قوی و متعادل، محیطی ایجاد می‌کند که مذاکرات سیاسی در آن می‌توانند به شکلی عادلانه و کارآمد پیش بروند. به‌ویژه نقش نهادهای بوروکراتیک که مستقیماً در مذاکره دخیل هستند، مانند وزارتخانه‌های خارجه و دفاع، نقشی کلیدی در موفقیت یا شکست مذاکرات دارند (Montesquieu, 1748: 91).

سطوح تحلیل کنت والتز: خرد، میانه و کلان کنت والتز، در کتاب انسان، دولت، و جنگ، سه سطح تحلیل برای درک روابط بین‌الملل و جنگ‌ها ارائه می‌دهد: سطح فردی، سطح دولت، و سطح بین‌المللی (Waltz, 1959: 35). این سه سطح تحلیل به خوبی می‌تواند در بررسی مذاکرات دیپلماتیک نیز به کار گرفته شود. در سطح فردی، ویژگی‌های شخصیتی و روانی مذاکره‌کنندگان بر نحوه تعاملات و تصمیم‌گیری‌های آنها تأثیر می‌گذارد. در سطح دولت، سیاست‌های داخلی و ساختار بوروکراتیک نهادهای دولتی نقش مهمی در شکل‌دهی به رویکردهای مذاکره ایفا می‌کنند. در سطح بین‌المللی، شرایط ژئوپلیتیکی و رقابت بین قدرت‌های جهانی، روند کلی مذاکرات را تعیین می‌کنند (Waltz, 1959: 60). متغیرهای جیمز روزنا: بوروکراسی، شخصیت سیاستمداران، و محیط بین‌الملل جیمز روزنا نیز به مجموعه‌ای از متغیرهای کلیدی اشاره می‌کند که در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی تأثیرگذار هستند، از جمله بوروکراسی، شخصیت سیاستمداران، نقش و جایگاه سیاسی، و محیط بین‌الملل (Rosenau, 1966: 34)؛ این متغیرها به‌عنوان بخش‌های حیاتی چارچوب مذاکرات دیپلماتیک عمل می‌کنند. به‌عنوان مثال، یک مذاکره‌کننده با نفوذ شخصیتی قوی می‌تواند بر تصمیمات نهایی تأثیرگذار باشد، در حالی که بوروکراسی‌های پیچیده می‌توانند روند مذاکره را کند یا تسریع کنند (Rosenau, 1966: 45).

مدل سه جانبه پویا روح‌الله رمضانی: دیالکتیک محیط داخلی و خارجی روح‌الله رمضانی، در تحلیل خود از سیاست خارجی ایران، به مدل سه جانبه پویا اشاره می‌کند که تأثیر متقابل و دیالکتیک میان محیط داخلی و خارجی را توضیح می‌دهد این مدل به خوبی نشان می‌دهد که چگونه شرایط داخلی

یک کشور، مانند وضعیت اقتصادی یا نارضایتی‌های اجتماعی، می‌تواند بر استراتژی‌های مذاکره تأثیر بگذارد، در حالی که فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای نیز ممکن است مذاکرات را به سمت جهت‌گیری‌های خاصی هدایت کند. این دیالکتیک میان عوامل داخلی و خارجی باعث می‌شود که مذاکرات به شکل پویایی شکل بگیرند و استراتژی‌ها و تصمیمات متناسب با شرایط متغیر تنظیم شوند (Ramazani, 1986: 92).

در نتیجه چارچوب نظری ارائه شده برای تحلیل روح‌القوانین مذاکرات با ترکیب فلسفه هگلی، اصول منتسکیویی، تحلیل‌های چند سطحی والتز، متغیرهای روزنا و مدل سه جانبه رمضانی، به درک عمیق‌تری از عوامل مؤثر در مذاکرات دیپلماتیک می‌رسد. این پنج متغیر کلیدی (شخصیت مذاکره‌کننده، فهم نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، فرهنگ سیاسی، وضعیت نظامی و اقتصادی، وضعیت سیاست داخلی) می‌توانند به عنوان اصول راهنما برای درک بهتر موفقیت یا شکست مذاکرات سیاسی و دیپلماتیک به کار روند.

عوامل پنج‌گانه روح‌القوانین مذاکرات برجام

همان‌طور که در مقدمه توضیح داده شد، از نگاه نگارندگان پژوهش حاضر، قواعد حاکم بر مذاکرات، در قالب مجموعه عوامل و متغیرهای چندگانه‌ای بررسی می‌شود که مجموع آنها و در موازات با یکدیگر به عنوان روح‌القوانین مذاکرات نام‌گذاری شده‌اند که هر کدام را به تفکیک زیر بررسی می‌کنیم تا چپستی و ماهیت آن هویدا شود. اما پیش از بررسی عوامل مذکور، لازم به یادآوری است که بنا بر آنچه در بخش چارچوب نظری گفته شد، این عوامل پنج‌گانه روح‌القوانین مذاکرات، بر اساس نگاهی ترکیبی میان ابتکار نگارندگان و مدل مفهومی منتسکیو، ماکیاولی و جیمز روزنا نگارش شده است زیرا نوشتار حاضر در تلاش است تا موضوع پژوهش را از زاویه خاصی بررسی کرده و از آنجا که امکان پرداختن به تمامی جزئیات مدل مفهومی سه اندیشمند مذکور فراهم نیست، به ناچار در قالبی گزینشی و ابتکاری منسجم شده است که هم در بر گیرنده مدل این سه باشد و هم به زاویه نگاه نگارندگان نوشتار حاضر نزدیک شود.

۱. شخصیت مذاکره‌کننده

پیش از پرداختن به سایر متغیرهای شکل‌دهنده به روح‌القوانین مذاکرات، در وهله نخست لازم است متغیر فردی و روانشناختی که در سطح کارگزاران و نخبگان سیاسی نهادینه شده را بررسی کنیم زیرا

مذاکرات را سوژه‌های انسانی تحت عنوان نمایندگان سیاسی به پیش می‌برند و مذاکرات از خود برون‌دادی ندارند بلکه این کارگزاران سیاسی هستند که به فرایند شکل‌گیری مذاکرات پرداخته و به کلیت آن جهت می‌دهند. بر همین اساس نقش سرتیم و تیم مذاکره‌کننده اهمیت زیادی داشته، به نحوی که بخش عمده‌ای از دیپلماسی رویکردی نخبه‌گرایانه دارد. سطح سواد و دانش آموختگی مذاکره‌کنندگان در زمینه علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، حقوق، اقتصاد و تاریخ که جملگی در زمره علوم اداره کشور هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علاوه بر این، دیپلمات یا سیاستمداری که مذاکرات را انجام می‌دهد، باید تجربه داشته باشد، به نحوی که پله‌های وزارت خارجه را مرحله به مرحله و از پایین به بالا طی کرده باشد نه آنکه به صورت دفعی از نقطه «الف» به نقطه «ی» جهش کند. در کنار آن، داشتن دوستان متخصص و شبکه‌ای از همکاران و مشاوران حرفه‌ای برای مذاکرات، از ضروریات است. همچنین شخصیت مذاکره‌کننده نیاز به هوش بالا و سیاست بودن دارد. شخصیتی که دانشی غیر مرتبط، تیم و شبکه غیر حرفه‌ای و تجربه‌ای جدا از سیاست خارجی با کارنامه‌ای ناموفق داشته باشد، مذاکرات را به بن‌بست می‌رساند.

بر اساس آنچه در متغیر فردی روزنا و متغیر شخصیت مذاکره‌کننده گفته شد، اکنون لازم است تا شخصیت مذاکره‌کنندگان برجام را از همین منظر بررسی کنیم. بی‌تردید، محمدجواد ظریف، عباس عراقچی، مجید تخت‌روانچی و علی‌اکبر صالحی، چهار شخصیت اصلی مذاکرات برجام را تشکیل می‌دهند. محمدجواد ظریف به‌عنوان سرتیم مذاکره‌کنندگان هسته‌ای و همچنین عالی‌ترین مقام حاضر در مذاکرات برجام محسوب می‌شد (ظریف، ۱۴۰۱). سوابق تحصیلی و کاری، تجربیات زیسته و همچنین کارنامه سیاسی و اجرایی او در این زمینه قابل تأمل است. اگر سوابق آموزشی و اجرایی وزرای خارجه ایران از زمان تشکیل جمهوری اسلامی تا کنون بررسی شود می‌توان دریافت که محمدجواد ظریف، نخستین کارگزاری است که هم از جهت پیشینه تحصیلی و هم از نظر سوابق کاری، مرتبط‌ترین فردی است که در مقام وزیر خارجه کنشگری کرده است. تحصیلات دکتری در زمینه حقوق و روابط بین‌الملل، تدوین و تدریس کتب و مقالاتی در قلمروی مطالعاتی حقوق و روابط بین‌الملل و همچنین سابقه حضور در جایگاه‌هایی چون معاون امور حقوقی و بین‌الملل وزارت خارجه، سفیر ایران در سازمان ملل متحد، وزیر امور خارجه و دیگر مناصب اجرایی و سیاسی مانند کار در کنسولگری ایران در سانفرانسیسکو، موجب شد تا وی در زمینه مذاکرات منتهی به برجام نیز نقش کلیدی را بازی کرده و این پیشینه تحصیلی و اجرایی، در به سرانجام رساندن این مذاکرات کمک کند (راجی، ۱۳۹۲).

پس از ظریف، ارزیابی نقش عباس عراقچی، به عنوان دومین فرد کلیدی حاضر در مذاکرات برجام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عباس عراقچی نیز همچون محمدجواد ظریف از پیشینه تحصیلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بهره‌مند بوده و مناصب مهمی همچون سفیر ایران در فنلاند، سفیر ایران در ژاپن، سخنگوی وزارت امور خارجه و همچنین معاونت سیاسی وزارت امور خارجه را در کارنامه خود دارد (ظریف، ۱۴۰۳). در کنار این دو، مجید تخت‌روانچی قرار دارد که او نیز از اعضای اصلی تیم مذاکره‌کننده ایرانی محسوب می‌شد. تخت‌روانچی با زمینه تحصیلی کارشناسی ارشد اقتصاد سیاسی و دکتری علوم سیاسی و همچنین با سوابق اجرایی و سیاسی در حوزه‌هایی مانند سفیر ایران در سوئیس، سفیر ایران در سازمان ملل متحد، معاون اروپا و آمریکا وزارت امور خارجه و همچنین معاونت سیاسی دفتر ریاست جمهوری ایران، نقش کلیدی در به سرانجام رساندن مذاکرات منتهی به برجام ایفا کرد. هر سه شخصیتی که تا کنون بررسی شد، جملگی در عرصه سیاسی و ابعاد حقوقی مذاکرات برجام نقش برجسته‌ای را ایفا کردند اما نباید از این نکته غافل ماند که بخش دیگر مذاکرات برجام ابعاد فنی و تکنیکی دارد که با مبانی فیزیک هسته‌ای و فناوری برآمده از آن مرتبط است. نقش علی‌اکبر صالحی از همین جهت قالب فهم خواهد بود. او با پیشینه تحصیلی و آموزشی در زمینه فیزیک و مهندسی هسته‌ای و همچنین مهندسی انرژی که سابقه تدریس و نگارش کتب و مقالات این حوزه از دانش را دارد به عنوان بازوی فنی و تکنیکی مذاکرات برجام عمل کرد. صالحی همچنین سابقه ریاست بر سازمان انرژی اتمی ایران، نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را در کارنامه خود دارد و علاوه بر پیشینه دانشگاهی، مسئولیت‌های اجرایی مرتبط با فیزیک و مهندسی هسته‌ای را عهده‌دار بوده که جملگی در به سرانجام رسیدن مذاکرات برجام تأثیرگذار بوده است. او همچنین مدتی نیز در مقام وزیر امور خارجه و چند صباحی هم به عنوان معاونت دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی مشغول به کار بوده که همین امر نیز موجب می‌شود تا وی از پیچیدگی‌های حقوقی و سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل آگاه باشد. در کنار چهار شخصیت مذکور، از نقش مشاوران عالی‌رتبه نیز نمی‌توان غافل بود زیرا در متغیر شخصیت مذاکره‌کننده علاوه بر پیشینه تحصیلی، کاری و سیاسی، حلقه مشاوران و شبکه‌ای از همکاران متخصص نیز محل توجه است. در همین زمینه می‌توان به نقش جمشید ممتاز و حمید بعیدی‌نژاد نیز اشاره کرد (بعیدی‌نژاد، ۱۳۹۴)، زیرا آنان نیز از تجربیات قابل توجهی در زمینه حقوق و روابط بین‌الملل برخوردار بودند که همین امر زمینه را برای حضوری فعال‌تر در مذاکرات فراهم می‌کرد. نکته دیگری که در باب شخصیت‌های گفته شده حائز اهمیت بوده این است که همه آنان مراتب علمی و اجرایی را

به صورت سلسله مراتبی طی کرده‌اند و چنین نبوده که در شرایطی دفعی و به یک باره، در موقعیت‌های مذکور قرار گیرند. این مسئله به معنای آن نیست که تمامی اندیشه و کنش این افراد مورد تأیید نگارندگان نوشتار حاضر بوده بلکه در مقام مقایسه با دیگر کارگزاران مشابه و همچنین از جهت تأثیرگذاری بر فرایند کلی مذاکرات برجام قابل تحلیل است. اما آیا تنها عامل تأثیرگذاری که به‌عنوان روح‌القوانین مذاکرات برجام شناخته می‌شود، متغیر شخصیت مذاکره‌کننده است؟ از آن گذشته، آیا این مذاکره‌کنندگان هیچ گونه خطایی نسبت به فهم کلی از مذاکرات برجام نداشته‌اند؟ و در نهایت آنکه آیا مذاکرات برجام و مفاد برآمده از این توافق، جملگی به مرحله اجرا نیز رسید؟ اگر چنین بوده، مصادیق موفقیت و شکست آن چیست؟ پاسخ به پرسش‌های چالش‌برانگیز مذکور در گرو توضیح و ورود به دیگر عوامل روح‌القوانین مذاکرات برجام نهفته است که در ادامه اشاره خواهد شد.

جدول ۱: تحلیل کارگزاران سیاسی برجام بر اساس متغیر شخصیت مذاکره‌کننده

شخصیت مذاکره‌کننده	پیشینه تحصیلی و آموزشی	سوابق کاری و اجرایی برجسته
محمدجواد ظریف	حقوق و روابط بین‌الملل	وزیر خارجه، معاون امور حقوقی و بین‌الملل وزارت خارجه، سفیر ایران در سازمان ملل متحد
عباس عراقچی	علوم سیاسی و روابط بین‌الملل	معاون سیاسی و سخنگوی وزیر خارجه، سفیر ایران در فنلاند و ژاپن
مجید تخت‌روانچی	اقتصاد سیاسی و علوم سیاسی	معاون اروپا و آمریکای وزیر خارجه، سفیر ایران در سازمان ملل متحد، سفیر ایران در سوئیس
علی اکبر صالحی	فیزیک و مهندسی هسته‌ای، مهندسی انرژی	رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، وزیر خارجه

۲. فهم نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی

پس از بررسی متغیر شخصیت مذاکره‌کننده، فهم نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله دیگر قواعد روح‌القوانین مذاکرات برجام است. این متغیر بیان‌گر آن است که تقسیم قدرت در منطقه و فضای بین‌الملل بر چه اساسی است؟ کدام بازیگران اهمیت دارند و نظم جهانی چیست و به کدام سمت می‌رود؟ و نیاز است چه سیاستی در قبال آنها اتخاذ شود، در نظرگیری این موارد، جملگی اهمیت فراوانی برای مذاکرات دارد. مذاکرات شبیه به شطرنج است و باید پیش‌بینی کرد که از میان بازیگران مقابل، کدام دوست و کدام دشمن است و اتحاد و ائتلاف‌ها بر چه اساسی شکل می‌گیرد. همچنین باید به این مهم پرداخته شود که کدام کشورها منافع مشترکی دارند و از همه مهم‌تر اینکه چگونه می‌توان میان آنها موازنه برقرار کرد. هر گونه سهل‌انگاری یا نظریات توهم توطئه یا دشمن‌انگاری فزاینده، باعث انزواگرایی، تحریم و بی‌کنشی در مذاکرات خواهد شد. علاوه بر این، پاسخ نسبت به اینکه قطب‌های نظم جهانی چیست و بازیگران اصلی آن کدام هستند و چگونه می‌توان قدرت را با قدرت مهار کرد؟ نقش اساسی در پیروزی مذاکرات دارد. رویکردهای جنگ سرد، فهم مناسبات تعارض‌آفرین و فهم بسته نسبت به کشورها و برچسب هویت‌های ثابت به آنها زدن، امکان بازیگری فعال را کاهش داده و گاهی باعث قربانی شدن منافع ملی در بازی دیگران می‌شود.

اکنون با در نظرگیری دیباچه مذکور، لازم است تا متغیر فهم نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی را در ارتباط با مذاکرات برجام بررسی کنیم. بدیهی است که در اینجا امکان پرداختن به فهم تمامی کارگزاران سیاسی جمهوری اسلامی نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی وجود ندارد زیرا از دایره محدودیت‌های نوشتاری پژوهش حاضر خارج است. بنابراین و به ناچار باید به اصلی‌ترین کارگزارانی اشاره کنیم که در شکل‌دهی مذاکرات برجام و علل موفقیت و شکست آن، نقش محوری داشته‌اند. بر همین اساس، می‌توان گفت که نقش سیدعلی خامنه‌ای در مقام رهبری جمهوری اسلامی و نهادهای نظامی و غیر نظامی تحت امر او، همچنین حسن روحانی در جایگاه ریاست جمهوری وقت و در نهایت محمدجواد ظریف در مقام وزیر امور خارجه، در مذاکرات برجام، بیش از دیگران قابل ارزیابی خواهد بود. پیش از هر چیز باید توجه کرد که ترتیب و توالی نقش هر کدام از سه شخصیت مذکور در مذاکرات برجام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به این معنا که تشخیص تقدم و تأخر میان کنشگری هر کدام از این کارگزاران و نهادها و افراد زیرمجموعه آنها، در تحلیل نهایی از فرایند شکل‌گیری مذاکرات و همچنین علل موفقیت و شکست آن از تأثیر بسزایی برخوردار است زیرا هر یک از آنها،

فارغ از جهان‌بینی و پیشینه تحصیلی که دارند، بر اساس اختیارات قانونی نوشته شده و همچنین رویه‌های اداری نانوشته حاکم بر جمهوری اسلامی عمل می‌کنند. لذا فهم سه شخصیت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، حسن روحانی و محمدجواد ظریف نسبت به مناسبات بین‌الملل را از این منظر بررسی خواهیم کرد.

بر اساس اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و همچنین رویه‌های اداری نانوشته‌ای که بر کلیت دیوان‌سالاری این نظام سیاسی حاکم است، مقام رهبری از نقش محوری در تعیین جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های کلان داخلی و خارجی برخوردار بوده به گونه‌ای که سایر موقعیت‌های سیاسی در دیگر قوای حاکمیتی از چنین اختیارات و جایگاهی بهره‌مند نیستند. فصول هشتم، دهم، سیزدهم و چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، توضیح‌دهنده کامل اختیارات و وظایف رهبری این نظام است که در اینجا از تبیین مفصل آن اجتناب می‌کنیم اما آنچه برون‌داد این اصول تلقی می‌شود مؤید نقش و نفوذ گسترده مقام رهبری در تعیین راهبردهای سیاست خارجی است (شمس، ۱۳۹۲). همین مسئله موجب شده تا فهم سیدعلی خامنه‌ای نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، در مقایسه با حسن روحانی و محمدجواد ظریف تقدم داشته باشد. علاوه بر اصول قانون اساسی مکتوب و رویه‌های اداری نانوشته حاکم بر جمهوری اسلامی، به نظر می‌رسد فهم هر کدام از شخصیت‌های سه‌گانه مذکور نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، بی‌ارتباط با ویژگی‌های فردی، برداشت‌ها، تصورات، انگیزه‌ها، اولویت‌ها، سبک رهبری، شیوه تصمیم‌گیری، همچنین جهان‌بینی و نظام باورهای آنها نیز نیست که این موارد هم از آموزش و جامعه‌پذیری، عادات و تجربیات شخصی، فرهنگ‌پذیری، پایگاه طبقاتی، خاستگاه فکری و استعداد هر سه آنها نشأت می‌گیرد. با در نظر گیری موارد مذکور، می‌توان دریافت که سیدعلی خامنه‌ای به واسطه پیشینه حوزوی خود و همچنین بر اساس برآیند کلی از زندگی، زمانه، اندیشه و کنش او، در مجموع، فهمی بدبینانه و منفی به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی دارد، به این معنا که او بر اساس قرائتی ویژه از فقه تشیع و مبانی دین اسلام، نظم حاکم بر مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی را نظمی استکباری تلقی می‌کند که در آن حقوق محرومان و مستضعفان جهان نادیده گرفته شده و همچنین با تقسیم کشورها به دارالاسلام و دارالکفر، در اصل به مرزهای عقیدتی قائل است اما در شرایط کنونی و بنا به مصلحت و به صورت موقت، مرزهای سرزمینی و ملی موجود را پذیرفته در حالی که آرمان اصلی و نهایی این قرائت ویژه از فقه تشیع و مبانی اسلامی این است که در واقع مرزهای فیزیکی و سرزمینی، وجود خارجی نداشته باشند و مرزها به صورت عقیدتی تعریف شوند و

بر همین اساس آنچه در درون تفکر اسلامی قرار می‌گیرد را دارالاسلام می‌نامند و آنچه بیرون از تفکر اسلامی باشد را دارالکفر می‌خوانند (سیدقطب، ۱۳۴۵ و ۱۳۴۹). نکته جالب توجه در بررسی کتب منتشر شده از آثار و عقاید سیدعلی خامنه‌ای این است که وی به شدت به اندیشه‌های جهادی سیدقطب، اسلام‌گرای مصری نزدیک بوده و حتی کتب او را از عربی به فارسی ترجمه کرده که همین نگاه بر فهم او از مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز اثرگذار بوده است. از همین رهگذر، علی خامنه‌ای همچنین قائل به تقویت محور مقاومت و حمایت از گروه‌های نیابتی اسلامی و شیعی حاضر در خاورمیانه بوده به طوری که این سیاست را همواره و به صورت رسمی از اهداف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی برشمرده است. همچنین باید گفت اصول یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به صورت رسمی این اجازه را به او و دیگر نهادهای حاکمیتی جمهوری اسلامی می‌دهد تا از این راهبرد در سیاست خارجی استفاده کنند (شمس، ۱۳۹۲). لذا چنین نگاه و راهبردی موجب شده تا سیدعلی خامنه‌ای فهمی بدبینانه و منفی نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد که به صورت عملی نظم حاکم بر آن را به چالش بکشد و همین مسئله زمینه بروز چالش‌های بنیادینی را با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم کرده که همواره از ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی تا کنون ادامه داشته است. بر همین اساس می‌توان گفت آیت‌الله خامنه‌ای به شکلی از مقاومت در برابر قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی قائل است که در پی آن خودکفایی اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی را محقق کند. به نظر می‌رسد که چنین نگاهی با ماهیت جمهوری اسلامی و فلسفه تأسیسی آن نیز آمیختگی عمیقی دارد و از همین جهت است که نگاه متفاوت رؤسای جمهور، وزاری امور خارجه و دیگر کارگزاران دخیل در فرایند تصمیم‌گیری سیاست‌گذاری خارجی نیز نمی‌تواند این اصول ثابت و بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تغییر دهد. همین پیشینه فکری و تجربه زیسته در ارتباط با مذاکرات برجام نیز دنبال شد به این معنا که آیت‌الله خامنه‌ای اگرچه در ابتدای امر و به صورت ضمنی از شکل‌گیری توافقات و روند کلی مذاکرات حمایت کرد اما این رویکرد همچنان با غلبه بی‌اعتمادی، بدبینی، مقاومت در برابر سازش و چربش میدان بر دیپلماسی همراه بود. حضور ترامپ در جایگاه ریاست جمهوری آمریکا و خروج او از برجام نیز این فضای آشفته بی‌اعتمادی و بدبینی را دوچندان کرد.

پس از بررسی آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان مهم‌ترین کارگزار سیاسی جمهوری اسلامی، اکنون لازم است از حسن روحانی رئیس جمهوری وقت جمهوری اسلامی و فهم او نسبت به مناسبات منطقه‌ای و

بین‌المللی سخن بگوئیم. اگر فهم حسن روحانی نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی را در قالب نگاهی تاریخی بررسی کنیم، درخواهیم یافت که او نیز در سال‌ها و دهه‌های آغازین تشکیل جمهوری اسلامی، تقریباً نگاهی مشابه آیت‌الله خامنه‌ای را اتخاذ کرده که در چارچوب همان مبانی اسلامی و قرائت ویژه از فقه تشیع جای می‌گیرد (روحانی، ۱۳۸۸). نباید فراموش کرد که حسن روحانی نیز درست به مانند آیت‌الله خامنه‌ای از مقلدان و پیروان مکتب فکری روح‌الله خمینی بوده و او همچنین نخستین فردی بود که در پیش از وقوع انقلاب ۱۹۷۹ از لقب «امام» برای روح‌الله خمینی استفاده کرد که پس از آن، به کاربرد همگانی رسید (روحانی، ۱۳۸۸). همچنین این نکته نیز لازم به ذکر است که او در دهه آغازین تشکیل جمهوری اسلامی به همراه آیت‌الله خامنه‌ای در یک حزب سیاسی به نام «حزب جمهوری اسلامی» و با خطوط فکری مشترک فعالیت می‌کردند. علاوه بر این، حتی در محتوای آثاری که او منتشر کرده نیز مبانی فکری اسلامی و اصول اندیشه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی یعنی آیت‌الله روح‌الله خمینی، آشکار است (روحانی، ۱۳۸۷). همچنین سوابق سیاسی و امنیتی که داشته نیز مؤید نزدیکی نگاه او به دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی است. بنابراین می‌توان دریافت که فهم حسن روحانی از مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، دست‌کم در دهه‌های آغازین تشکیل جمهوری اسلامی با درک آیت‌الله خامنه‌ای از آن، نزدیک و حتی مشابه بوده اما به تدریج از نگاه اولیه خود فاصله گرفت و در پاسخ به شرایط و اقتضائات زمانی رویکردی را اتخاذ کرد که شاید چندان هم با گذشته او همخوانی نداشته باشد و حتی در مواردی، دیدگاهش در تضاد با نگاه آیت‌الله خامنه‌ای قرار گیرد.

بر همین اساس، به نظر می‌رسد که حسن روحانی در دهه‌های اخیر و به‌ویژه در دورانی که ریاست جمهوری را بر عهده داشت، نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی با نگاهی متفاوت می‌نگرد. فهم او نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی از رویکردی مقاومت محور به راهبردی سازش‌پذیر که بر وابستگی متقابل مبتنا یافته بود، تغییر جهت داده و همچنین عمده نگاه و تلاش وی به سمت جلب رضایت از قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی سوق پیدا کرد که در نتیجه چنین اندیشه و کنشی، جایگاه دیپلماسی و مذاکرات محوریت یافت (روحانی، ۱۳۹۱). شاید مهم‌ترین اقدام او برای این کار، ارجاع پرونده هسته‌ای از شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه بود که تلاش می‌کرد هم نقش وزارت خارجه را برجسته‌تر کند و هم از میزان دخالت‌های موازی توسط سایر نهادها و کارگزاران حاکمیتی بکاهد و در عین حال نیز به طرف دیگر مذاکرات این پیام را بدهد که او با استقلال رأی کافی و اختیاراتی قابل توجه، مدیریت اصلی پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی را بر عهده دارد. بر اساس

چنین نگاهی بود که روحانی چندان توجهی به نقش قدرت‌های منطقه‌ای و کشورهای همسایه ایران نداشت و عمده تمرکز خود را بر نقش قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و به طور ویژه ایالات متحده آمریکا منعطف کرده بود زیرا استدلال‌اش این بود که نقش کنشگران میانجی و واسطه‌ها نمی‌توانند در حل تعارضات میان ایران و آمریکا راهگشا باشند و از همین جهت باید با طرف آمریکایی به صورت مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای مذاکره کرد. لذا فهم حسن روحانی نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی با چنین دگرگونی نسبت به گذشته خود همراه بود و دیدگاه او از این نظر، در تضاد با آیت‌الله خامنه‌ای و هسته سخت قدرت در جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت که بر خلاف سازش به دنبال مقاومت بودند. این همه در حالی بود که حسن روحانی تلاش می‌کرد فضای بدبینی و بی‌اعتمادی میان دو طرف را کاهش دهد و این مهم را با دیپلماسی فعال در عالی‌ترین سطح به اثبات برساند؛ که اگرچه تلاش‌های او در ابتدای امر به سرانجام نسبتاً مشخصی هم رسید اما در ادامه مسیر به شکست منتهی شد و شرایط آن گونه که انتظار داشت رقم نخورد. به معنای دیگر، توجه افراطی و اغراق‌آمیز او به دیپلماسی فعال موجب شد تا از پیچیدگی‌ها و واقعیت‌های هسته سخت قدرت در سیاست داخلی و همچنین چالش‌های متصلب سیاست بین‌الملل غافل بماند. از سوی دیگر این توجه افراطی و اغراق‌آمیز به دیپلماسی و قهرمان‌سازی‌های اسطوره‌ای از آن، به ظهور توقعات فزاینده در افکار عمومی ایرانیان نیز دامن زد؛ به گونه‌ای که با به نتیجه نرسیدن عملیاتی وعده‌ها، میزان محبوبیت او در نزد افکار عمومی نیز خدشه‌دار شد. اختلافات مبنایی و مصداقی وی با آیت‌الله خامنه‌ای و نهادهای زیرمجموعه او نیز ادامه مسیر را دشوار کرده و با خروج ترامپ از برجام به بن‌بست رساند.

پس از آنکه فهم آیت‌الله خامنه‌ای و حسن روحانی نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی را تبیین کردیم، اکنون به محمدجواد ظریف خواهیم پرداخت. فهم ظریف نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی در جایگاه وزیر خارجه وقت، از چند جهت قابل بررسی است. این مهم، نخست از جهت پیشینه تحصیلی، آموزشی و مطالعاتی وی برمی‌خیزد؛ دو دیگر آنکه از سوابق شغلی او نشأت می‌گیرد؛ و سه دیگر آنکه به اقتضائات و محدودیت‌های ساختار بوروکراتیک، پیچیدگی‌های قانونی نوشته شده و رویه‌های نانوشته جمهوری اسلامی باز می‌گردد (راجی، ۱۳۹۲). با بررسی آثار مکتوب می‌توان دریافت که فهم ظریف نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی از جهت پیشینه تحصیلی، آموزشی و مطالعاتی حقوق بین‌الملل وی، بر مدار چند جنبه‌گرایی، تأکید بر دوران گذار نظام بین‌الملل، ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در جهان پسا غربی و رشد فزاینده کشورهای شرقی استوار است (ظریف، ۱۳۹۵). فهم او

نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی از نظر سوابق شغلی نیز بر نقش دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی در مدیریت بحران‌های بین‌المللی تأکید دارد. در واقع، صبغه دیپلمات بودن او و حضور در سازمان‌های بین‌المللی، چنین نگاهی را به ارمغان آورده است. و در نهایت فهم او نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی از دریچه اقتضائات، محدودیت‌های ساختار بوروکراتیک، پیچیدگی‌های قانونی نوشته شده و رویه‌های نانوشته جمهوری اسلامی این گونه شکل گرفته که وی در نهایت امر در چارچوب همان مبانی فکری و قانونی جمهوری اسلامی عمل کند زیرا او به مانند هر کارگزار دیگری عملاً نمی‌تواند بر خلاف اصول ثابت و بنیادین نظام سیاسی‌ای که نمایندگی آن را بر عهده داشته رفتار کند. با این همه، باید در باب فهم ظریف از مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی در مقام پرسش مطرح کرد که آیا در اکنون روزگار، چند جانبه‌گرایی و ظهور قدرت‌های غیر غربی در نظام بین‌الملل به معنای واقعی کلمه رخ داده است؟ آیا ما به واقع در جهانی پسا غربی زیست می‌کنیم؟ یا اینکه اینها، جملگی ایده‌ها و آرزوهایی بر روی کاغذ هستند که هنوز عملیاتی نشده‌اند؟ اگر چند جانبه‌گرایی عمیقاً محقق شده است پس چرا همچنان این یک جانبه‌گرایی آمریکا است که محوریت دارد و دیگر قدرت‌های جهانی از علاج واقعی آن ناتوان هستند؟ اگر جهان پسا غربی به واقع محقق شده است پس چرا مبانی و مصادیق قدرت‌های غربی در تار و پود قدرت‌های شرقی نیز نفوذ کرده است؟ به گونه‌ای که شرقی‌ها نیز در تنظیم مناسبات خود با نظام بین‌الملل، به دنبال همان مبانی، اهداف، روش‌ها و معرفت‌شناسی غربی می‌گردند. و آیا همین رویکرد نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی؛ موجبات به سرانجام نرسیدن مذاکرات برجام را فراهم نکرد؟ (نای، ۱۳۹۷).

جدول ۲: فهم اصلی‌ترین کارگزاران جمهوری اسلامی نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی

کارگزاران سه‌گانه مؤثر در برجام	نوع نگاه به نظم منطقه‌ای و بین‌المللی
آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای	رویکرد بدبینانه و منفی با تأکید بر مقاومت، خودکفایی اقتصادی و نظامی
حسن روحانی	رویکرد سازش‌پذیر و مبتنی بر وابستگی متقابل با تأکید بر دیپلماسی فعال و توجه بر قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا
محمدجواد ظریف	قائلیت به چند جانبه‌گرایی، جهان پسا غربی و دوران گذار نظام بین‌الملل با تأکید بر نقش دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی

۳. فرهنگ سیاسی

آیا تنها شخصیت مذاکره‌کننده و فهم آنان نسبت به مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی است که به‌عنوان روح‌القوانین مذاکرات برجام شناخته می‌شود؟ اگر چنین است پس نقش افکار عمومی و فرهنگ سیاسی‌ای که محصول سال‌ها انباشت تجارب تاریخی شکل‌دهنده به سازه‌های ذهنی یک ملت بوده است چگونه قابل فهم خواهد بود؟ اینجا است که فرهنگ سیاسی نیز از جمله دیگر عوامل تأثیرگذار بر روح‌القوانین مذاکرات برجام شناخته خواهد شد. در ادامه اصلی‌ترین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان را که بر راهبردهای سیاست خارجی جهت داده است، بازگو می‌شود اما با در نظر گیری این نکته که در اینجا امکان‌ش فراهم نیست تا تمامی ابعاد فرهنگ سیاسی ایرانیان بررسی شود بلکه صرفاً آن مواردی که بر فرایند سیاست خارجی و مذاکرات برجام اثرگذار بوده، ارزیابی خواهد شد. معمولاً افکار عمومی آرمان‌گرا هستند و به‌ویژه روشنفکران، مطبوعات و شهروندان دفاع همه‌جانبه‌ای به شکل بازی با حاصل جمع یک انجام می‌دهند و توقع دارند کشور در هر مذاکره‌ای همه امتیازات را به دست آورد و هیچ امتیازی نیز ندهد. علاوه بر این، روایت‌های نیروی سوم، عدم‌تعهد، ملی‌گرایی منفی، استعمارستیزی و جهان‌وطن‌گرایی باعث شده سازه‌هایی بر سیاست خارجی حاکم شود که مذاکرات را به سمت شکست سوق می‌دهد. فهم شرقی غربی از مناسبات قدرت بین‌الملل یا سازه‌های ذهنی که بر انزواگرایی تأکید دارد و تقسیم کار بین‌الملل را انکار می‌کند، باعث خود تحریمی نیز می‌شود. وظیفه‌نخبگان و سیاستمداران است که واقعیت سیاست را به شهروندان بگویند و هسته سخت قدرت را نسبت به مصلحت‌گرایی و واقع‌گرایی آشنا کنند. معمولاً سازه‌های تمدنی و تاریخی نیز می‌تواند توهمات را بر سیاست خارجی حاکم سازد که به مذاکرات جنبه هویتی داده و عامل به بن‌بست رسیدن آن می‌شود. به نظر می‌رسد که فرهنگ سیاسی ایرانیان از دو بعد مثبت و منفی در اثرگذاری بر مذاکرات برجام قابل بررسی بوده که لازم است این مهم را در بستری تاریخی ارزیابی کنیم زیرا هر کدام از وجوه مثبت و منفی فرهنگ سیاسی محصول سال‌ها انباشت ذهنی و تجربی ایرانیان است. تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که همواره بر یک نوع دیپلماسی تاریخی استوار بوده یا دست‌کم شکلی از دیپلماسی تاریخی بر سراسر تاریخ سیاست خارجی معاصر ایران حاکم بوده است. همین دیپلماسی تاریخی نیز زمینه را برای شکل‌گیری تجربه غنی مذاکرات فراهم کرده به گونه‌ای که ایران در طول تاریخ معاصر خود، تجربه ارزشمندی از مذاکرات و روابط دیپلماتیک را در داخل و خارج از کشور داشته و همین مسئله، ایرانیان را به سوی درک، پذیرش و استفاده از ابزارهای دیپلماتیک

سوق داده است (رمضانی، ۱۳۹۹). مضاف بر آن، غرور ملی ایرانیان نیز باعث شده تا علاوه بر تقویت و انسجام وحدت ملی، اراده و تمرکز تیم مذاکره‌کننده را نیز بهبود بخشند. همچنین می‌توان دریافت که فرهنگ سیاسی ایران اغلب برای پیاده‌سازی تفکر استراتژیک جایگاه والایی قائل است که این مسئله می‌تواند به یک استراتژی مذاکره با تمرکز بر منافع ملی بلند مدت دامن بزند. بنابراین مواردی مانند دیپلماسی تاریخی، تجربه و پیشینه غنی مذاکراتی، غرور ملی و داشتن تفکر استراتژیک از جمله ابعاد مثبت فرهنگ سیاسی ایرانیان بوده که بر مذاکرات برجام نیز اثر گذاشته است. اما واقعیت آن است که با تأکید صرف بر ابعاد مثبت فرهنگ سیاسی ایرانیان، نمی‌توان به تحلیلی جامع دست یافت بلکه لازم است تا ابعاد منفی آن نیز بررسی شده و همچنین نسبت آن با برخی علل به نتیجه نرسیدن مذاکرات برجام نیز مشخص شود. پویایی‌های موقعیت ژئوپلیتیک ایران و دارا بودن منابع سرشار انرژی، موجب شده تا قدرت‌های بزرگ جهانی به مرزهای سرزمینی ایران نفوذ کرده و همین نفوذ به انباشت تجربیات تلخ تاریخی ایرانیان دامن زده است. در نتیجه این تجربیات تلخ تاریخی، نوعی سوءظن و بی‌اعتمادی را در ذهنیت ایرانیان شکل داده که در مواجهه با هر گونه مذاکرات دیپلماتیک با بی‌اعتمادی به آن می‌نگرند به‌ویژه اگر این مذاکرات با قدرت‌های بزرگی انجام شود که در گذشته نیز یک ذهنیت منفی نسبت به آنها وجود داشته باشد. علاوه بر چیرگی بی‌اعتمادی، سخت‌گیری‌ها و ملاحظات ایدئولوژیک و مذهبی نیز دامنه این مسئله و تأثیر منفی آن بر مذاکرات را دوچندان کرده است. این سخت‌گیری‌های مذهبی و ایدئولوژیک، قدرت چانه‌زنی و انعطاف در مذاکرات را کاهش داده و به سرانجام نرسیدن آن منتهی می‌شود. آرمان‌گرایی، منجی‌گرایی و تقدیرگرایی افراطی و دوری گزیدن از واقعیت‌های پیچیده موجود در نظام بین‌الملل نیز از دیگر خصلت‌های منفی فرهنگ سیاسی ایرانیان است که خود از درون همان سخت‌گیری‌ها و ملاحظات مذهبی و ایدئولوژیک نشأت می‌گیرد (فولر، ۱۴۰۲). تمامی این موارد زمینه را برای بروز یک نوع روایت مبتنی بر نیروی سوم، عدم تعهد و ملی‌گرایی منفی فراهم می‌کند. بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ سیاسی ایرانیان، آمیزه‌ای از عوامل و ویژگی‌های مثبت و منفی است که از ماهیتی چند وجهی، گاه نامتجانس و حتی منسجمی برخوردار بوده و هر کدام در چارچوب یک رویکرد کلی بر مذاکرات دیپلماتیک برجام نیز اثرگذار بوده‌اند. موفق شدن و به شکست رسیدن مذاکرات نیز به این مسئله بستگی دارد که مذاکره‌کنندگان ایرانی چگونه این عوامل و ویژگی‌ها را به صورت مؤثری مدیریت و هدایت می‌کنند. به نظر می‌رسد توجه به این مسئله، در خارج کردن برجام از تعلیقی که پس از خروج آمریکا در آن ایجاد شده نیز بسیار مؤثر خواهد افتاد.

زیرا بخشی از موانع موجود، برآمده از همین متغیر فرهنگ سیاسی است. به نظر می‌رسد که در اکنون روزگار بخش قابل توجهی از ایرانیان به‌ویژه در نسل جدید، از انجام مذاکرات و حل مناقشات بین‌المللی استقبال و حمایت می‌کنند و این در حالی است که افکار عمومی در دهه‌های آغازین تشکیل جمهوری اسلامی نسبت به این فرایند با بدبینی نگاه می‌کردند.

جدول ۳: اصلی‌ترین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان

ابعاد مثبت	ابعاد منفی
دیپلماسی تاریخی	سوءظن و بی‌اعتمادی
تجربه و پیشینه غنی مذاکراتی	سخت‌گیری‌ها و ملاحظات مذهبی و ایدئولوژیک
غرور ملی	آرمان‌گرایی، منجی‌گرایی و تقدیرگرایی افراطی
داشتن تفکر استراتژیک	تکیه بر نیروی سوم، عدم تعهد و ملی‌گرایی منفی

۴. وضعیت نظامی و اقتصادی

یکی دیگر از متغیرهای اصلی در جهت‌دهی به مذاکرات و روح‌القوانین حاکم بر آن، فهم نسبت به توان و وضعیت نظامی و اقتصادی ایران است. در تاریخ معاصر ایران هر چه به گذشته یعنی زمان مشروطه می‌رویم، توان اقتصادی و نظامی ایران اندک و ضعیف است. اما در مقابل آن، توان فرهنگی، تاریخی و همین‌طور هنر مذاکره‌کنندگان به‌ویژه نخبگان سیاسی و دیپلمات‌ها، توانست تمامیت ارضی و بقای ایران را در دو جنگ جهانی که ایران اشغال شد، حفظ کند. بر همین اساس می‌توان گفت هنر دیپلماسی و قدرت وزارت امور خارجه یکی از عوامل حفظ منافع ملی ایران در آن زمان بود. به تدریج ایران در مسیر توسعه قدم گذاشت و توان اقتصادی و نظامی بیشتری پیدا کرد. توان نظامی ایران به نسبت توان اقتصادی بیشتر شد؛ اما در عین حال فهم اغراق‌آمیز و استغنائی از این دو حیطه می‌تواند عاملی در راستای تمرکز نکردن بر مذاکرات برای ورود به بازی‌های بزرگ بین‌المللی باشد. بدون توان اقتصادی و نظامی، مذاکرات پشتوانه‌ای نخواهد داشت و فهم نادرست مذاکره‌کنندگان از این مقوله نیز منافع ملی را با خطر مواجه خواهد کرد. در همین زمینه می‌توان گفت که وضعیت نظامی و اقتصادی ایران در مذاکرات منتهی به برجام نیز اثرگذار بوده است. به این صورت که ایران در حین مذاکرات برجام و پس از امضای آن از سوی طرفین توافق، از قدرت نظامی و استراتژیک قابل توجهی در سطوح منطقه‌ای

برخوردار بود و تا کنون نیز ادامه داشته است. کنشگری نظامی و استراتژیک به‌عنوان قدرت منطقه‌ای این امکان را به مذاکره‌کنندگان ایرانی می‌داد تا در چانه‌زنی‌های دیپلماتیک با انعطاف بیشتری عمل کنند. اما مخالفت بدنه اصلی نیروهای نظامی با فرایند کلی مذاکرات و همچنین اتخاذ سیاست‌هایی در جهت به نتیجه نرسیدن آن، باعث شد تا یک ناهماهنگی میان تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای و هسته سخت قدرت در جمهوری اسلامی به وجود آید. این مسئله به قدری افزایش یافت که میان عالی‌ترین مقامات جمهوری اسلامی جدال‌های لفظی کنایه‌آمیزی شکل گرفت به گونه‌ای که می‌توان نشانه‌های آن را در جدال میان کارگزاران هر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه و همچنین نیروهای مسلح مشاهده کرد. علاوه بر این، حتی میان حسن روحانی و آیت‌الله خامنه‌ای نیز جدال‌های لفظی چالش‌برانگیزی شکل گرفت که در پی آن، پیامی مبنی بر ناهماهنگی و عدم انسجام را به طرف مقابل مخابره می‌کرد که برای حیات برجام نیز مناسب نبود. از سوی دیگر، ترور قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس و شاخه برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز بر این جدال‌ها افزود و موجب شد تا هسته سخت قدرت و نیروهای نظامی بر ادامه مخالفت با فرایندهای دیپلماتیک پافشاری کرده و عدم اثرگذاری آن را در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی گوشزد کنند و در نتیجه، خواهان کاهش و پایان مذاکرات و تقویت نیروی نظامی و تسلیحاتی باشند.

علاوه بر وضعیت نظامی، توان و وضعیت اقتصادی نیز از جمله متغیرهای جهت‌دهنده به مذاکرات و روح‌القوانین حاکم بر آن است. به نظر می‌رسد تنگناهای شدید اقتصادی، گسترش فزاینده تحریم‌های بین‌المللی، متصل نبودن شبکه بانکی به نظام بانکداری جهانی، کاهش فروش نفت ایران، افزایش قیمت دلار و در نتیجه آن افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی، خروج سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی از کشور و همچنین کسری بودجه و نیاز به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از جمله مهم‌ترین بحران‌های اقتصادی ایران بود که زمینه را برای شکل‌گیری مذاکرات برجام فراهم کرد. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی تحت یک شرایط اضطراری و اجبارآمیز به مذاکرات برجام پرداخت و مجوز آغاز آن از سوی آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی و با کلیدواژه «نرمش قهرمانانه» صادر شد. لذا تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای برای رهایی از چنین وضعیت اقتصادی تلاش می‌کرد که در ابتدای مسیر به موفقیت‌هایی نیز دست یافت و حضور برخی از شرکت‌های بزرگ جهانی مانند ایرباس، توتال، رنو و دیگران و انعقاد قراردادهای اقتصادی، زمینه را برای ورود سرمایه خارجی و تعدیل برخی از معوقات اقتصادی فراهم کرد، همچنین بهبودی در فروش نفت ایران موجب شد تا بخش قابل توجهی از بودجه اقتصادی برای

اجرای پروژه‌های عمرانی تأمین شود. اما در ادامه مسیر و با خروج آمریکا از برجام، بار دیگر چالش‌های اقتصادی که پیش‌تر اشاره شد، به حالت اولیه خود بازگشته و تا کنون نیز ادامه داشته و حتی از وضعیت بحران به ابربحران رسیده است. مضاف بر آن، برخی از کارشناسان اقتصادی بر این عقیده هستند که حتی در صورت اجرایی شدن کامل برجام، باز هم امکان گشایش‌های اقتصادی فراهم نبود زیرا اقتصاد ایران از مشکلات بنیادینی رنج می‌برد که با اجرا شدن کامل برجام هم چندان توفیقی حاصل نخواهد شد. استدلال آنها این است که اقتصاد ایران، زیرساخت لازم برای پیاده‌سازی تمامی اهداف و برنامه‌های اقتصادی برجام را ندارد و اجرای چنین اهدافی از ظرفیت اقتصادی ایران خارج است. همچنین آنها بر این گزاره تأکید می‌کنند که اقتصاد ایران نیاز به اصلاحات اساسی دارد و تا آن اصلاحات انجام نشود حتی با ورود سرمایه به کشور نیز عملاً بهینه‌سازی اقتصادی و توسعه پایداری رقم نخواهد خورد.

۵. وضعیت سیاست داخلی

ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی نقش مهمی در نتیجه مذاکرات دارد و از جمله روح‌القوانین آن به شمار می‌رود. هر چه محیط داخلی بی‌ثبات و آشفته باشد یا افکار عمومی داخلی از مذاکرات حمایت نکنند و اولویت شهروندان نباشد، مذاکرات تعلیق خواهد شد. از سوی دیگر، هماهنگی و یاری نهادهای سیاسی در نتیجه‌بخشی مذاکرات نقش مهمی ایفا می‌کند. گاهی بازی‌های سیاسی و رقابت‌هایی که میان نخبگان، احزاب و حتی نهادهای رسمی وجود دارد به سمت و سوی مذاکرات جهت می‌دهد. جایی که لازم است احزاب و نهادهای سیاسی و حاکمیتی به خاطر منافع ملی از جدال و جنگ‌های سیاسی کوتاه آمده و حاضر شوند در راستای پیشبرد منافع ملی از منافع کوتاه مدت خود اجتناب کنند. این موارد در ارتباط با مذاکرات برجام نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وضعیت سیاست داخلی و نسبت آن با مذاکرات برجام از یک معادله چند وجهی، متناقض و گاه غیر منسجمی برخوردار بوده که نمی‌توان یک خط مشخص و ثابتی برای آن ترسیم کرد. به این معنا که مجموع متغیرهای اثرگذار در سیاست داخلی ایران اعم از نهادهای حاکمیتی، دولتی، رسمی و افکار عمومی داخلی در مراحل ابتدایی از شروع مذاکرات برجام و فرایند کلی آن حمایت می‌کردند. حتی هسته سخت قدرت نیز به واسطه رهایی از شرایط نامساعد اقتصادی و فشار افکار عمومی، در یک فرایند اجبارآمیز در نهایت به شروع این فرایند رضایت داد اما بدنه اصلی هسته سخت قدرت در ادامه و با حمایت گروه‌های فشار و تندرو، هم در انجام مذاکرات کارشکنی کردند و هم در هنگام به نتیجه رسیدن آن سیاست‌های متناقض با مذاکرات

را در پیش گرفتند و هم در زمان پس از اتمام مذاکرات نیز موانعی را به وجود آوردند. با خروج ترامپ از برجام نیز آشفتگی این وضعیت دوچندان شد.

شکل ۱: عوامل پنج گانه روح القوانین مذاکرات برجام



عوامل پنج گانه مذکور، جملگی در زمره روح القوانین مذاکرات برجام قرار دارند که وجود توأمان آنها در مذاکرات و در موازات با یکدیگر لازم است و نمی توان به وجود یکی تاکید داشت و از پرداختن به دیگری چشم پوشی کرد. نکته دیگر اینکه، مجموع عوامل مذکور، هم مؤید و محرک شناخت دلایل شکست در مذاکرات بوده و هم به فهم علل پیروزی آن می انجامد.

نتیجه

نگارندگان پژوهش حاضر در تلاش بودند تا روح القوانین حاکم بر مذاکرات برجام را ارزیابی کنند. همان طور که در متن اصلی نوشتار اشاره شد، مقصود از روح القوانین مذاکرات، عوامل و متغیرهایی هستند که اغلب قابلیت دیده شدن نداشته و معمولاً از دیده ها پنهان می مانند در حالی که اصل فرایند مذاکرات و موفقیت و عدم موفقیت آن، در گرو توجه به همین عوامل نه چندان قابل لمس نهفته است. مذاکره، فن و هنر گفتگو در ماموریت های دیپلماتیک است که بخشی از آن فنی و بخشی دیگر دارای روح و قواعدی است که به راحتی مشاهده نمی شود. به این معنا که ممکن است مذاکرات، به لحاظ فنی به خوبی برنامه ریزی و اجرا شود اما عوامل دیگری که دیپلماسی و در کل سیاست خارجی را موفق می سازد در غیبت به سر می برند. از همین روی این عوامل بر خلاف متغیرهای فنی، چندان قابل

مشاهده نیستند و در لایه‌های زیرین و پنهان مذاکرات قرار دارند که از قضا نقش آنها در نتیجه نهایی نیز از عوامل فنی مهم‌تر است. بر همین اساس می‌توان گفت که این پژوهش قصد داشت تا «روح‌القوانین مذاکرات برجام» یا همان منطق و قواعد موفقیت یا شکست مذاکرات را بررسی کند و برای توضیح آن از عوامل پنج گانه‌ای بهره گرفته شد که تأثیر و ارتباط هر کدام از آنها با مذاکرات برجام به صورت مجزا سنجیده شد. بدیهی است که مقاله مذکور، این مسئله را از دریچه نگاه ایرانی و طرف ایرانی مذاکرات، بررسی می‌کند زیرا به جهت محدودیت‌های نوشتاری، امکان پرداختن به نگاه تمامی طرفین مذاکرات برجام در یک مقاله پژوهشی وجود ندارد. از همین جهت پیشنهاد می‌شود برای درک جامع‌تر این موضوع، در پژوهش‌های دیگری به سایر عوامل تعیین‌کننده از سوی دیگر طرف‌های مذاکرات برجام نیز پرداخته شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد همراهی افکار عمومی، وجود اراده سیاسی در داخل و همراهی فضای بین‌الملل منجر به موفقیت برجام شد اما در ادامه تضاد مطالبات نهادهای سیاسی در ایران و آشوب در محیط منطقه و بین‌الملل شکست برجام را رقم زد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اسکندریان، گوهر (۱۳۹۷). روابط ایران و آمریکا. ترجمه گارون سارکسیان. تهران: نشر ثالث.
- ۲- آل یاسین، شیخ راضی (۱۳۴۹). صلح امام حسن^(ع). ترجمه سیدعلی خامنه‌ای. تهران: نشر آسیا.
- ۳- بعیدی‌نژاد، حمید (۱۳۹۴). گام به گام با برجام از آغاز تا فرجام. تهران: نشر مخاطب.
- ۴- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر سمت.
- ۵- راجی، محمد مهدی (۱۳۹۲). آقای سفیر: گفتگو با محمدجواد ظریف. تهران: نشر نی.
- ۶- رمضان، روح‌اله (۱۳۹۹). تاریخ سیاست خارجی ایران. ترجمه روح‌الله اسلامی و زینب پزشکیان. تهران: نشر نی.
- ۷- روحانی، حسن (۱۳۸۷). آشنایی با کشورهای اسلامی. تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۸- روحانی، حسن (۱۳۸۸). خاطرات دکتر حسن روحانی؛ جلد اول: انقلاب اسلامی. تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۹- روحانی، حسن (۱۳۹۱). امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای. تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۰- سیدقطب (۱۳۴۵). آینده در قلمرو اسلام. ترجمه سیدعلی خامنه‌ای. مشهد: نشر چاپخانه خراسان.
- ۱۱- سیدقطب (۱۳۴۹). ادعای نام‌ای علیه تمدن غرب. ترجمه سیدعلی خامنه‌ای. مشهد: نشر طوسی.
- ۱۲- شمس، عبدالله (۱۳۹۲). قانون اساسی از فرمان مشروطیت تا امروز. تهران: نشر دراک.
- ۱۳- ظریف، محمدجواد (۱۴۰۳). پایاب شکیبایی: برداشت‌هایی از هشت سال وزارت. تهران: نشر اطلاعات.

- ۱۴- ظریف، محمدجواد؛ سجادی‌پور، محمدکاظم، و مولایی، عبادالله (۱۳۹۵). دوران‌گذار روابط بین‌الملل در جهان پسا غربی. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- ۱۵- ظریف، محمدجواد؛ صالحی، علی‌اکبر؛ عراقچی، سیدعباس، و تخت‌روانچی، مجید (۱۴۰۱). راز سر به مهر (۶ جلدی). تهران: نشر اطلاعات.
- ۱۶- عابدینی، حسن، و ایزدی، جهانبخش (۱۳۹۶). نقش متغیرهای داخلی در سیاست‌گذاری مذاکرات هسته‌ای دولت یازدهم. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۷(۲۵)، ۲۷۱-۲۸۹.
- ۱۷- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۴). تاریخ فلسفه سیاسی غرب؛ عصر جدید و سده نوزدهم. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- ۱۸- غریاق زندی، داود (۱۳۸۷). ایران و مسئله هسته‌ای. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۹- فولر، گراهام (۱۴۰۲). قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- ۲۰- قرشی، سیدیوسف (۱۳۹۳). امنیتی شدن و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۱- قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۹۵). سیاست خارجی و دیپلماسی هسته‌ای ایران. تهران: نشر تیسرا.
- ۲۲- کاشانی، فرشاد (۱۳۹۷). نبرد تفسیرها و غنی‌سازی اورانیوم در ایران: واکاوی تفسیرهایی که به برجام انجامید. تهران: نشر دنیای اقتصاد.
- ۲۳- کریمی فیروزجایی، علی، و حبیبی، سمیرا (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان دیدگاه‌های رهبران ایران و آمریکا درباره برجام. *نشریه جستارهای سیاسی معاصر*، ۹(۴)، ۱۳۳-۱۵۳. DOI:10.30465/cps.2019.3543
- ۲۴- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۹۲). سیاست خارجی ایران. تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۲۵- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۷). مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی. تهران: نشر سمت.
- ۲۶- موسوی، بجنوردی (۱۳۹۵). ایران پس از برجام. تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۲۷- موسویان، سیدحسین (۱۳۹۴). ایران و آمریکا: گذشته شکست خورده و مسیر آشتی. تهران: نشر تیسرا.
- ۲۸- موسوی‌نیا، سیدرضا (۱۳۹۷). بازاندیشی در روش تلفیقی: مطالعه موردی؛ رویه تصمیم‌گیری ایران در برجام. *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۷(۲۷)، ۶۷-۹۰. DOI:10.22054/qps.2019.23597.1684
- ۲۹- نای، جوزف (۱۳۹۷). آیا قرن آمریکا به پایان رسیده است؟. تهران: نشر دنیای اقتصاد.

منابع غیر فارسی

- 1- Arghavani Pirsalami, F., Moradi, A., & Alipour, H. (2023). A crisis of ontological security in foreign policy: Iran and international sanctions in the post-JCPOA era. *Third World Quarterly*, 45(3), 531-547. DOI:10.1080/01436597.2023.2267986
- 2- Byman, D. (2001). Iran's security policy in the post-revolutionary era, RAND.
- 3- Feridon, H. (1995). THE ISLAMIC LEGISLATIVE POWER WITH REFERENCE TO THE IRANIAN EXPERIENCE, A thesis submitted in partial fulfilment of the requirements Of Glasgow Caledonian University for the degree of Master of Philosophy.

- 4- Feridon, H. (1998). The flexibility of Shariah (Islamic law) with reference to the Iranian experience, A thesis submitted in partial fulfilment of the requirements Of Glasgow Caledonian University for the degree of Doctorate of Philosophy.
- 5- Fitzpatrick, M., Elleman, M., & Izewicz, P. (2019). Uncertain Future: The JCPOA and Iran's Nuclear and Missile Programmes, United Kingdom: Taylor & Francis.
- 6- Hegel, G. W. F. (1807). Phenomenology of Spirit, Oxford: Oxford University Press.
- 7- Hegel, G. W. F. (1830). The Philosophy of Right, Cambridge: Cambridge University Press.
- 8- Hurst, S. (2016). The Iranian Nuclear Negotiations as a Two-Level Game: The Importance of Domestic Politics. *Diplomacy & Statecraft*, 27(3), 545–567.
DOI:10.1080/09592296.2016.1196075
- 9- Joyner, D. (2016). Iran's Nuclear Program and International Law: From Confrontation to Accord, United Kingdom: Oxford University Press.
- 10- Montesquieu, C. L. (1748). The Spirit of the Laws, Cambridge: Cambridge University Press.
- 11- Mousavian, S. H. (2012). The Iranian Nuclear Crisis: A Memoir, United States: Brookings Institution Press.
- 12- Ramazani, R. (1986). The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs, 1500-1941, Charlottesville: University Press of Virginia.
- 13- Rezaei, Farhad. (2019). Iran's Foreign Policy After the Nuclear Agreement: Politics of Normalizers and Traditionalists (Middle East Today), UK: Palgrave Macmillan.
- 14- Rosenau, J. (1966). Pre-Theories and Theories of Foreign Policy. In R. Barry Farrell (Ed.), Approaches to Comparative and International Politics, Evanston: Northwestern University Press.
- 15- Tabatabai, A. (2020). No conquest, no defeat: Iran's national security strategy, Oxford University Press.
- 16- Waltz, K. N. (1959). Man, the State, and War: A Theoretical Analysis, New York: Columbia University Press.